



بحثی در باره

## جهاد اقتصادی، اقتصاد جهادی و مخاطب اصلی آن



تعبیر "جهاد اقتصادی" تعبیر نوظهوری است که اخیراً متولد شده و طبعاً در پی آن است تا به قلمرو ادبیات اقتصادی گام بگذارد و کاربردی شود، ولی چنانچه ابتدا مورد بحث و بررسی کامل قرار بگیرد و چکش کاری بشود، کارآمدتر خواهد شد.

این تعبیر در نخستین برخورد، یادآور تعبیر "جهاد سازندگی" است که در اوایل انقلاب وارد عرصه ادبیات اقتصادی-اجتماعی کشور شد، با این تفاوت که جهاد سازندگی، تنها یک بخش یا جزیی از فعالیت های اقتصادی را در مدنظر داشت، اما تعبیر تازه "جهاد اقتصادی" به عنوان نسل تکامل یافته جهاد سازندگی به صحنه آمده و تمامی ابعاد و وجوه اقتصاد-اعم از تولید، توزیع و مصرف را در بر می گیرد. به علاوه، استفاده از این تعبیر در آغاز سال جدید، نشان می دهد که دیدگاه های اولیه و سنتی برخی از علمای دین نسبت به اقتصاد تغییر کرده و به تدریج اقتصاد را در جایگاه بایسته خودش می نشانند و ارزیابی می کنند.

و اما نکته بعد معنا و مفهوم "جهاد" است. "جهاد" که یکی از فروع دین ماست، به معنای کوشش و تلاش زایدالوصف و بی پایان در راه یک هدف متعالی، مقدس و آنجهانی است، یعنی جنگ اعتقادی و کارزار مؤمنان با دشمنان یا منکران خدا برای رضای خدا و در راه حق. پس تنها آن دسته از تلاش های انسان را می توان "جهاد" بشمار آورد که اولاً، در راه رضای خدا و بدون چشمداشت، مخصوصاً چشمداشت مادی و دنیوی باشد؛ ثانیاً، همراه با کوششی زایدالوصف و تمام عیار باشد، کوششی تا حد ایثار.

از سوی دیگر، اقتصاد اسم مجموعه اقدامات و فعالیت های انسان برای رفع نیازهای مادی اینجهانی است که عمدتاً تحت تأثیر محرک "سود" قرار دارد و اگر این محرک، یعنی چشمداشت سود را حذف کنیم، موتور اقتصاد خاموش خواهد شد.

بدیهی است که اگر از این زاویه به موضوع بنگریم و واژه "اقتصادی" را صفت "جهاد" بدانیم، پس باید جهادمان اقتصادی باشد، یعنی باید با ساز و کارهای علم و عمل اقتصادی، در راه خدا "جهاد" کنیم! یا به عبارت دیگر، باید برای رفع نیازهای مادی و به امید حداکثر کردن سود، وارد جهاد فی سبیل الله شویم! که در این صورت،

دیگر اثری از جهاد و مفاهیم متعالی آن باقی نخواهد ماند و جهاد به یک لفظ موهوم تبدیل خواهد شد، اما اگر این رابطه را از جهت مقابل بنگریم و جای صفت و موصوف را عوض کنیم، به مفهوم روشتر و منطقی تری خواهیم رسید. به عبارت دیگر، آنچه بیشتر می تواند مورد نظر واضعان این تعبیر و عاملان آن باشد، همانا توجه به اقتصاد به عنوان یک هدف مقدس و پرداختن به امور اقتصادی با سازوکارهای متداول و مقرر برای عملیات جهادی است، یعنی تلاش اقتصادی با تمام توان و تا حد ایثار و بدون چشمداشت. با این تحلیل، ترکیب "اقتصاد جهادی" گویاتر از "جهاد اقتصادی" خواهد بود.

البته در این حالت باز هم این اشکال وارد است که اشتغال به کار اقتصادی به شیوه عملیات جهادی، به معنای حذف محرک سود و نفی ویژگی ذاتی کار اقتصادی است، اما این اشکال اولاً، در حدی نیست که مزیت ترکیب پیشنهادی، یعنی "اقتصاد جهادی" را نفی کند؛ ثانیاً، کارکرد محرک سود متعلق به اقتصادهایی است که مطابق الگوی بازار عمل می کنند، در حالی که با توجه به وضعیت کنونی اقتصاد ایران و سهم بالای دولت در آن، عملاً محرک سود مدت هاست که از بخش عمده اقتصاد ایران حذف شده و جای آن را محرک حقوق و مقام گرفته است. بنابراین، بخش دولتی که صاحب

**محرک سود**  
**مدت هاست که از**  
**بخش عمده اقتصاد**  
**ایران حذف شده و**  
**جای آن را محرک**  
**حقوق و مقام گرفته**  
**است.**



به نظرمی رسد که مخاطب اصلی این پیام، دولت است و سهم اصلی این تکلیف هم بر دوش دولتی هاست، چون غیردولتی‌ها اگر فرصت حضور داشته باشند، بی نیاز از محرک‌های معنوی و براساس همان محرک‌های پیش پا افتاده! دنیوی شان عمل می‌کنند.

بدیهی است که این گونه تقسیم وظیفه، نه از سر رفع تکلیف و شانه خالی کردن، بلکه از سر واقع بینی است، چرا که با توجه به ساختار کنونی، اگر قرار است با صدور پیام "جهاد اقتصادی" یا "اقتصاد جهادی" اتفاقی در این مملکت بیفتد، آن اتفاق ناگزیر باید از دولت و با دولت شروع شود و ادامه یابد. در واقع، تا دولت نخواهد و سهم مناسبی را برای غیردولتی‌ها قابل نشود، این گروه به هیچ وجه نمی‌تواند به عنوان پرافتخار "مجاهد اقتصادی" دست یابد و در برپایی ساختار نوین اقتصاد ایران سهیم شود.

حال با صدور پیام "جهاد اقتصادی" یا "اقتصاد جهادی" باید ببینیم که آیا دولت به عنوان فعال مایشاء و ساکنان اقتصاد کشور، در صف مقدم جهاد خواهد ایستاد و به دیگران هم اجازه خواهد داد که در حاشیه این میدان حضور داشته باشند یا خیر؟

محمد حسین دانایی

و عامل و ناظر همه بازارها و اداره کننده تمام عوامل تولید و منابع مالی است، عادت کرده است که بدون محرک سود هم کار کند - گیرم با کیفیاتی متفاوت؛ بخش کوچک غیردولتی هم چنان چالانده و رنجور شده است که حذف محرک سود و خاموش کردن موتورش، موجب نگرانی کسی نخواهد شد. به قول نویسنده کتاب تاریخ ایران مدرن: "ایران با گاو و خیش قدم به قرن بیستم گذاشت و با کارخانه‌های فولاد و یکی از بالاترین آمارهای تصادف خودرو - و در کمال ناباوری و حیرت بسیار - با یک برنامه هسته‌ای از آن خارج شد... موتور اصلی این دگرگونی‌ها هم دولت مرکزی بود..." این تابلو نشان دهنده گذار جامعه از دوران فتودالیسم، به دوران سرمایه داری دولتی و تشکیل یک دولت همه کاره و دایرمدار است، دولتی که با سلطه بلامنازع بر اقتصاد، هم بزرگترین تولیدکننده و هم بزرگترین توزیع کننده و هم بزرگترین مصرف کننده ایران شده است و ابزارهای لازم برای هرگونه رفتار اقتصادی، از جمله رفتار جهادگونه را نیز در اختیار گرفته، هم می‌تواند با تلاش بیشتر و افزایش تولید ملی، جنبه اثباتی جهاد را محقق سازد و هم با صرفه جویی و اصلاح الگوی مصرف، جنبه سلبی آن را.

بنابراین، گرچه این پیام، یک پیام عام و فراگیر است، اما به مصداق آیه شریفه "لا یكلف الله نفسا الا وسعها" و بنا به ضرب المثل معروف "هر که بامش بیش، برفش بیشتر"

اگر قرار است در این مملکت اتفاقی بیفتد، آن اتفاق ناگزیر باید از دولت و با دولت شروع شود و ادامه یابد.